

**فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی-پژوهشی)**

سال دوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی دوم، اسفند ۱۳۸۹

بررسی تأثیر دیوان قیس بن مُلُوح بر لیلی و مجنون نظامی*

دکتر اسحاق طغیانی
دانشیار دانشگاه اصفهان
دکتر زهره نجفی
استادیار دانشگاه اصفهان
دکتر علی اصغر بابا صفری
دانشیار دانشگاه اصفهان

چکیده

منظومه لیلی و مجنون حکیم نظامی گنجوی چهارمین منظومه از خمسه او است. این اثر را نظامی به درخواست شروانشاه اخستان بن منوچهر نوشته است. ریشه اصلی داستان لیلی و مجنون مورد تحقیق بسیاری از محققان قرار گرفته و در مورد واقعی بودن آن نظریات متفاوتی ارائه شده است. در بسیاری از منابع اولیه عربی از این داستان یاد شده است؛ از جمله: الاغانی، الفهرست، الشعر والشعرا، مروج الذهب، مصارع العشاق، تزیین الاسواق، الزهره و عقدالفرید. همچنین ابیاتی پراکنده منسوب به مجنون بوده که ابو بکر والبی آن‌ها را گردآوری کرده و به نظر می‌رسد منبع اصلی نظامی در منظومه اش همین اثر است که دیوان قیس بن ملوح نام دارد.

نظامی بیشتر صحنه‌های داستان را از این کتاب گرفته، با ذوق و قریحه خویش آن را پرورده و به شکل یک داستان منظم درآورده است. البته مضامین ابیات نظامی به جز چند مورد اندک از خود اوست و بسیار زیباتر و والاتر از ابیات مجنون در دیوان قیس بن ملوح است. همچنین به نظر می‌رسد، نظامی منابع دیگر عربی را نیز در اختیار داشته و از آن‌ها بهره برده است، زیرا پاره‌ای از قسمت‌های داستان در دیوان قیس دیده نمی‌شود ولی در منابع دیگر هست و نظامی هم آن‌ها را بیان کرده است.

در این مقاله کوشش شده تا تأثیراتی را که دیوان قیس بر لیلی و مجنون نظامی داشته، چه از نظر مضمون و چه از نظر صحنه‌ها و رویدادهای داستان مورد بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی

ادب فارسی، ادب عربی، لیلی مجنون، قیس بن ملوح، نظامی گنجوی.

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۱۰/۱۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۹/۱۲/۲۵

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: Etoqhyani@hotmail.com

۱- مقدمه

منظومه لیلی و مجنون سومین منظومه از خمسه نظامی گنجوی است که با بیش از چهار هزار بیت در بحر هزج مسدس اخرب مقبوض محذوف (مفعول مفاعیلن فعولن) سروده شده است. این منظومه را نظامی به گفته خودش به درخواست ابوالمظفر اخستان شروانشاه بن منوچهر و در مدت کمتر از چهار ماه به نظم درآورده است.

نظامی اولین شاعری بود که این داستان را به نظم درآورد ولی پیش از او شاعران دیگر از لیلی و مجنون در اشعارشان نام برده اند. رابعه بنت کعب قزداری می گوید:

دگر لاله در باغ ما آوی گرفت چمن رنگ ارتنگ مانسی گرفت
مگر چشم مجنون به ابراندرست که گل رنگ رخسار لیلی گرفت
در بیت منسوب به رودکی آمده است:

لیلی صفتان ز حال ما بی خبرند مجنون داند که حال مجنون چون است

شعراپی نظیر: امیر معزی، ادیب صابر ترمذی، منوچهری، مسرور بن محمد طالقانی و مسعود سعد نیز در اشعارشان از لیلی و مجنون یاد کرده اند. سنایی در حدیقة الحقیقة داستان رها کردن مجنون، آهوان را از بند مطابق آنچه در الاغانی آمده است (اصفهانی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۱۲۵) بیان می کند که اینگونه آغاز می شود:

آن شنیدی که در عرب مجنون بود بر حسن لیلی او مفتون
دعوی دوستی لیلی کرد همه سلوی خویش بلوی

(سنایی غزنوی، ۱۳۷۷: ۱۳۷)

پس از نظامی بسیاری از شاعران از عشق لیلی و مجنون در آثار خود یاد کرده اند و همچنین منظومه های زیادی به تقلید از نظامی پرداخته شده است.

این داستان در منابع مختلف عربی پیش از نظامی، از جمله؛ الاغانی، الشعر والشعراء، الفهرست، صرح العیون، الزهره، مصارع العشاق، تزیین الاسواق و عقد الفرید آمده است. ولی جامع ترین منبعی که مورد استفاده محققان قرار گرفته، الاغانی است که بیشترین اطلاعات را در مورد این داستان ارائه می دهد. همچنین ابیات پراکنده ای منسوب به مجنون توسط ابوبکر والبی گردآوری شده که به نظر می رسد نظامی در سرودن منظومه خود بهره زیادی از آن برده است. «ظاهراً منبع اطلاع وی کتابی بوده از یکی از نویسندگان بغداد که ممکن است این شخص همان ابوبکر والبی جامع دیوان قیس باشد.» (ستاری، ۱۳۶۶: ۱۱) البته گروهی از پژوهشگران عرصه ادبیات تطبیقی در باب تأثیر پذیری نظامی گنجوی از دیوان قیس بن ملوح و از قصد مجنون بنی عامر دیدگاه های گوناگون بیان کرده اند که از حوصله این بحث

خارج است. علاقمندان می توانند برای مقاله بیشتر رجوع کنند به (ندا، ۱۳۸۴: ۸۹؛ کفافی، ۱۹۷۱: ۲۱۱؛ غنیمی، ۱۹۹۹: ۲۴۳)

در باب مجنون و شخصیت واقعی او نظریات گوناگونی ارائه شده است. این موضوع که آیا چنین فردی وجود داشته یا صرفاً یک افسانه است، مورد تحقیق و بحث پژوهشگران قرار گرفته است. اصمعی گوید: «دو مرد در دنیا هرگز جز به اسم شناخته نشدند؛ یکی مجنون بنی عامر بوده و دیگر ابن القریة» (حسین، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۹۳) جاحظ بر این باور است که مردمان هر شعری را که درباره لیلی گفته شده و شاعر آن مشخص نبوده به مجنون عامری نسبت داده اند. (جاحظ بصری، ۱۴۱۰، ج ۱: ۱۷۲) این داستان در خزانه الأدب بغدادی هم به گونه‌ای تکرار شده است. (بغدادی، ۱۹۹۸، ج ۱: ۵۳۲) صاحب الفهرست هم با وجه مشابهی از آن یاد می کند. (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۲۴۵) شوقی ضیف، غزل عذری را نمونه‌ای از شعر عقیف و پاک می داند که در ادب عربی دوره اموی برجستگی های خاصی پیدا کرده و داستان مجنون بنی عامر یکی از آنهاست. (ضیف، ۱۴۲۷، ج ۳: ۳۵۹) کراچکوفسکی که در این مورد تحقیق جامعی دارد. او معتقد است: «داستان مجنون در دوران بنی امیه شکل می گیرد. شاید هم در محافل که به دربار دمشق وابسته بودند، یعنی، اندک زمانی، بعد از روزگاری که مجنون زندگی می کرده است. یکی از اولین نویسندگان داستان مجنون را انکار می کند، ولی ما می بینیم که نمی توان نظر او را قطعی تلقی کرد، شاید او تنها آرزومند بود، آثار منابع اصلی کتابش را از بین ببرد، از این راه که آن را با یک اموی گمنام مرتبط سازد. یک مطلب باید به طور قطع گفته شود و آن اینکه دانشمندان عرب اولیه، خودشان هم، پاسخ واحدی درباره پرسش تاریخی بودن مجنون نداشتند» (کراچکوفسکی، ۱۳۶۷: ۱۳۱)

ادوارد براون به استناد سخن بروکلیمان مجنون را شخصیتی افسانه‌ای می داند که تصور می شود در حدود سنه ۷۰ هجری وفات کرده باشد (براون، ۱۳۸۵: ۶۸۸) دکتر ذبیح الله صفا بر این باور است که داستان لیلی و مجنون یکی از افسانه های دوران جاهلیت است ولی این گفته مطابق نظر سایر پژوهشگران نیست. (صفا، ۱۳۵۲، ج ۳: ۳۷۵)

ناصر خسرو در سفرنامه خود می گوید: «در میان شکستگیها حصارکی خراب به من نمودند. اعراب گفتند: این خانه لیلی بوده است و قصه ایشان عجیب است.» (سفرنامه ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۴۱)

بر اساس روایات و منابع در دسترس، نام مجنون قیس ابن ملوح بن مزاحم بن عدس بن ربیعه بن جعدة بن کعب بن ربیعه بن عامر بن صعصعه از قبیله بنی عامر و لیلی بنت سعد بن مهدی بن ربیعه بن الحریش بن کعب بن ربیعه بن عامر بن صعصعه و کنیه اش ام مالک است. (فروخ، ۱۹۹۷، ج ۳: ۱۷۱؛ فاخوری، ۱۳۸۵: ۵۴۲) زمانی که نظامی نظم داستان لیلی و مجنون را بر عهده گرفت، این

داستان مشهور بود و احتمالاً نظامی منابع عربی داستان به ویژه الاغانی را در اختیار داشته و از آن بهره برده است ولی منظومه نظامی از دیوان مجنون که ابوبکر والبی گردآوری کرده بیشترین تأثیر را گرفته است. ولی این اثر تنها برگردان یا روایت ساده دیوان مجنون نیست، بلکه نظامی با ذوق و قریحه خود و همچنین توانایی بی نظیرش در داستانسرایی آن را به زیبایی پرداخته است. بعضی از صحنه های داستان که نظامی آن را از ابیات مجنون دریافت کرده بسیار زیباتر و دلنشین تر توصیف شده است. علاوه بر این صحنه هایی نیز در این منظومه دیده می شود که توسط خود نظامی و با توجه به سیر داستان ساخته شده است. در این مقاله کوشش می شود منظومه لیلی و مجنون نظامی با دیوان منسوب به قیس مقایسه و صحنه هایی را که به نظر می رسد نظامی آنها را از این دیوان اخذ نموده است آشکار نماییم.

۲- بحث

منظومه لیلی و مجنون نظامی مانند سایر آثارش با توحید خداوند، نعت پیامبر اکرم (ص) و وصف معراج آغاز می شود، این ویژگی در سایر آثارش نیز به چشم می خورد. پس از آن در سبب نظم کتاب، مدح شروانشاه اخستان بن منوچهر، نصیحت به فرزند خود محمدنظامی و یادای از گذشتگان سخن می گوید.

آغاز داستان بدین صورت است که یکی از ملوک عرب که از نعمت داشتن فرزند بی بهره بود، پس از تضرع به درگاه الهی، صاحب فرزند زیبا روی شد و او را در سن ده سالگی به مکتب فرستاد. این بخش ساخته خود نظامی است، و نه تنهادر دیوان مجنون بلکه در هیچ یک از منابع عربی داستان چنین مطلبی به چشم نمی خورد. به نظر می رسد هدف وی از آوردن چنین موضوعی، نصیحتی است که در ضمن آن ارائه می دهد:

هر نیک ویدی که در شمارست	چون درنگری صلاح کارست
بس یافته کان بساز بینی	نا یافته به چوباز بینی
بسیار غرض که در نوردست	پوشیدن آن صلاح مردست

(نظامی گنجوی، ۱۳۷۰: ۳۳)

قیس به همراه چند کودک دیگر، که هرکدام از قبیله ای بودند، مشغول علم آموزی شد. یکی از این کودکان لیلی بود که نظامی تصریح می کند از قبیله دیگری بوده است:

بود از صدف دگر قبیله ناسفته در یش هم طویله

(همان: ۳۵)

اگرچه با توجه به اینکه در روزگار مورد نظر در میان اعراب جاهلی تعداد انگشت شماری با سواد وجود داشته است و نگاه اعراب به زن هم روشن است، نمی توان به سادگی پذیرفت که موضوع علم آموزی و مکتب واقعبیت داشته است.

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب هری) سال دوم، دوره جدید، شماره دو، اسفند ۱۳۸۹ / ۱۴۳

در دیوان مجنون آمده که لیلی و مجنون از یک قبیله و به روایتی لیلی دختر عموی مجنون بوده است. (والیبی، بی تا: ۲)

در اینجا نظامی چند بیت در وصف لیلی می آورد که با آنچه در دیوان مجنون در وصف لیلی آمده است، کاملاً متفاوت است:

چون سرو سهی نظاره گاهی	آراسته لعبتی چوماهی
سفتی نه یکی هزار سینه	شوخی که به غمزه کمینه
ترک عجمی به دل ربودن	ماه عربی به رخ نمودن
چون تنگ شکر فراخ مایه	کوچک دهنی بزرگ سایه

(نظامی گنجوی، ۱۳۷۰: ۳۵)

در دیوان مجنون، لیلی دارای قد کوتاه، سیاه چهره و دارای دهان گشاد توصیف شده است:

يقولون لی الواشون لیلی قصیرة	فلیت ذراع عرض لیلی وطولها
وجاحظة فمها لا بأس لها	منی کبدی بل کل نفسی وسؤلها
يقولون لیلی سودة حبشیة	فلو لا سواد المسک ماکان غالیا

(همان: ۳۱)

ترجمه ابیات: سخن چنان به من می گویند لیلی کوتاه قد است پس ای کاش طول و عرض لیلی یک ذراع بود/ و اگر دهان او گشاد است باکی نیست زیرا آن آرزوی قلب من بلکه تمام جان من و خواسته آن است / میگویند لیلی سیاه حبشی است پس اگر مشک سیاه نبود خوشبو نبود

موضوع زیبا نبودن لیلی در اشعار شاعران دیگر نیز ذکر شده است. مولوی در مثنوی می گوید:

گفت لیلی را خلیفه کان تویی	کز توشد مجنون پریشان و غوی
از دگر خوبان توافزون نیستی	گفت خامش چون تو مجنون نیستی

(مولوی بلخی، ۱۳۸۴: ۴۰۷)

البته والیبی در جایی دیگر به نقل از اسحق بن ابراهیم موصلی می گوید که وقتی با لیلی در مورد مجنون سخن می گفته، لیلی پرده را کنار میزند و او ماه پاره ای را می بیند که هرگز نظیر او را ندیده بوده است.

لیلی و مجنون پس از دیدن یکدیگر در مکتب، در همان زمان دل به مهر هم می سپارند:

از دلداری که قیس دیدش	دل داد و به مهر دل خریدش
اونیز هوای قیس می جست	در سینه هر دو مهر می رست
عشق آمد و جام خام در داد	جامی به دو خوی رام در داد

(نظامی گنجوی، ۱۳۷۱: ۳۵)

که این امر در اوانی بوده که این دو هنوز در سن کودکی بودند، چونکه نظامی حرفی از گذشت زمان نمی زند و این موضوع در دیوان مجنون نیز به همین صورت آمده است که آن دو در سنین کودکی گرفتار عشق می شوند:

تعلقت لیلی و هی عَزَّ صغیره
صغیرین نرعی البهم یا لیت اننا
ولم یبد للتراب من تدها حجم
الی الیوم لم نکبر ولم تکبر البهم

(والبی، بی تا: ۳۵)

ترجمه ابیات: دل به لیلی دادم از وقتی که موهایش روی پیشانی‌اش ریخته بود و هنوز پستانش بر همسالانش ظاهر نشده بود. / دو کودک بودیم که با هم بزغاله می چراندیم ای کاش تا کنون بزرگ نشده بودیم و بزغاله‌ها هم بزرگ نشده بودند.

لیلی و مجنون پس از دل سپردن می کوشند عشق خود را پنهان کنند ولی از عهده بر نمی آیند و با بر ملا شدن رازشان، زبان طعنه گویان هم باز می شود و در نتیجه مجنون را از دیدار لیلی محروم می کنند:

از بس که سخن به طعنه گفتند
از بس که چوسگ زبان کشیدند
از شیفته ماه نونهفتند
ز آهوبره سبزه را بریدند

(نظامی گنجوی، ۱۳۷۰: ۳۷)

این مطلب در دیوان مجنون نیز آمده است و پس از این که لیلی را از مجنون پنهان می سازند ابیات زیر را می گوید:

لئن حجبت لیلی والی امیرها
واوعدنی فیها رجال ابوهم
یمینا غموسا جاهدا لا ازورها
ابی وابوها خشنت لی صدورها
علی غیر شیء غیرانی احبها
وان فؤادی عند لیلی اسیرها

(والبی، بی تا: ۴)

ترجمه ابیات: «اگر لیلی پنهان شد و امیر او یاد کرد بر من قسمی سخت و به تأکید که او را نبینم / و ترسانیدند مرا درباره او (لیلی) مردانی که گماشتند ایشان را پدر من و پدر او تا باز داشتن او را بر من سخت بگیرند / بدون هیچ سببی بود، مگر اینکه او را دوست دارم و اینکه دلم گرفتار لیلی است.»

پس از اینکه مجنون از دیدار لیلی محروم می شود، هر روز به کوه نجد که جایگاه قبیله لیلی بود می رود و سرودهای عاشقانه می خواند و با باد صبا سخن می گوید:

با آن دو سه یار هر سحرگاه
آن کوه که نجد بود نامش
رفتی به طواف کوی آن ماه
لیلی به قبیله هم مقامش
ساکن نشدی مگر بر آن کوه
ببخود شده سو به سو دویدی
آواز نشید بر کشیدی

وانگه مژه را پرآب کردی با باد صبا خطاب کردی

(نظامی گنجوی، ۱۳۷۰: ۳۹)

در دیوان مجنون این ماجرا اینطور بیان می شود که مجنون به کوه نجد می رود تا بادی را که از ناحیه نجد می وزد در یابد و این اشعار را می خواند:

الا حبذا نجدٌ و طیبُ ترابه و أرواحه إن كان نجدُ علی عهدی

(همان: ۴۱)

ترجمه بیت: خوشا نجد و بوی خوش خاک آن اگر نجد بر دوستی من باشد
در دیوان مجنون آمده:

لا غرو أن الحبَّ للمرء قاتل یقلِّبه ما شاء جنباً ألی جنب
اناخ هوی لیلی بقلبی فجاءة ومن ذا یطیق عن محمل الحبَّ
ویسقیه کاس الموت قبل اوانه و یورده قبل الممات الی التراب

(والیبی، بی تا: ۵)

ترجمه ابیات: «عجیب نیست، زیرا عشق کشنده انسان است و هرگونه که بخواهد او را از این پهلو به آن پهلو می گرداند. / عشق لیلی ناگهان در قلب من جای گرفت و کیست که توان بار عشق را داشته باشد. / جام مرگ را قبل از زمانش به او می دهد و پیش از مرگ او را در خاک می کند.»

سخنانی که در اینجا نظامی از زبان مجنون خطاب به لیلی می گوید، مانند سایر بخشهای داستان، بسیار پرشورتر از اشعار است که در دیوان مجنون آمده است.

پس از آن نظامی به خواستگاری لیلی رفت پدر مجنون را بیان می کند. در دیوان مجنون این بخش فقط روایت شده و شعری در مورد آن نیامده است، ولی این روایت دقیقاً همان است که نظامی آن را به نظم می کشد که پدر لیلی نمی پذیرد که دختر خود را به دیوانه ای شوهر دهد. وقتی خویشان مجنون پاسخ پدر لیلی را می شنوند به او توصیه می کنند، دختری زیباتر و بهتر از لیلی در میان دختران قبیله خود برای مجنون بخواهد:

وآنکه به نصیحتش نشانندند بر آتش خار می فشانندند
کاینجا به از آن عروس دلبر هستند بتان روح پرور
بگذار کزین خجسته نامان خواهیم ترا بتی خرامان

(نظامی گنجوی، ۱۳۷۰: ۴۰)

مجنون در برابر این سخن خویشان از خود بیخود می شود و راه بیابان را در پیش می گیرد. در اینجا نظامی ابیات بسیار دلنشینی را از زبان مجنون در وصف لیلی و عشق خود می گوید. در دیوان مجنون نیز این بخش به همین صورت بیان شده است. مجنون در پاسخ خویشان، که او را توصیه به فراموش کردن لیلی و برگزیدن دختری از قبیله خود ابیات زیبایی را می سراید:

لقد لآمنی فی حبّ لیلی اقاربی	ابی وابن عمی وابن خالی وخالیا
فیا عجباً مما یلوم علی الهوی	فتی دنفامسی من الصبر عاریا
بساحرة العینین کالشمس وجهها	یضییء سناه فی الدجا متسامیا
واخرج من بین البیوت لعلنی	احدث عنها النفس فی اللیل خالیا

(والبی، بی تا: ۱۰)

ترجمه ابیات: نزدیکانم مراد دوستی لیلی سرزنش می کنند، پدرم، پسرعمویم، پسر دایی ام ودایی ام. / پس چه قدر عجیب است که جوان بیماری را بر عشق سرزنش می کنند که صبر ندارد. / جادو چشمی که چهره اش مانند خورشید است که نور آن به تاریکیها روشنی می بخشد. / از بین خانه ها خارج می شوم باشد که تنها با خود در شب از او سخن گویم.

پس از اینکه مجنون در عشق سرگشته می شود پدرش او را به زیارت خانه کعبه می برد و به او می گوید از خدا بخواه تا تو را از درد عشق نجات بخشد ولی مجنون از خدا می خواهد که عشق او را پایدار بدارد:

گویند که خوز عشق واکن	لیلی طلبی ز دل رهاکن
یا رب تو مرا به روی لیلی	هر لحظه بده زیاده میلی
از عمر من آنچه هست برجای	بستان و به عمر لیلی افزای

(نظامی گنجوی، ۱۳۷۰: ۴۲)

این قسمت در دیوان مجنون به همین صورت آمده است و یکی از قسمتها بی است که در آن نظامی نه تنها سیر داستان را از دیوان مجنون گرفته، بلکه مضامین ابیاتش نیز تا حد زیادی برگرفته از اشعار اوست:

یارب لا تسلبنی حبها ابدا	و یرحم الله عبدا قال آمینا
یارب انک ذو من و مغفرة	بیت بعافۃ لیل المحبینا
والذاکرین الهوی من بعد مارقدوا	والراقدین علی الایدی مکبینا
دعی المجرمون الله یرحمهم	بمکة شعثاکی تمحی ذنوبها
یقر بعینی قربها و یزید و نی	بها حیرتا من کان عندی یعیبها
و کم قائل قد قال تب فعصیته	وتلک لعمری خلۃ لا اتوبها

(والبی، بی تا: ۶)

ترجمه ابیات: خداوندا هرگز دوستی لیلی را از من مگیر و رحم می کند خدا بر بنده ای که آمین گفت / خداوندا تو صاحب منت و آمرزش هستی شب دوستان را به سلامت به صبح برسان. / و یاد کنندگان عشق پس از اینکه آتش (عشق) را فروختند می خوابند بر دستهایشان در حالیکه به رو افتاده اند. / گناهکاران خدا را می خوانند و از او طلب آمرزش میکنند در مکه در حالی که پریشان هستند تا گناهانشان پاک شود. / نزدیکی او چشم مرا روشن می کند و زیاد می کند سرگشتگی مرا نسبت به او کسی که نزد من از او عیبجویی می کند. /

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی) سال دوم، دوره جدید، شماره دو، اسفند ۱۳۸۹ / ۱۴۷

و چه بسا گویندگانی که گفتند توبه کن و من نافرمانی آنان را کردم به جان خودم سوگند این دوستی است که از آن باز نمی‌گردم.

پس از این، نظامی از شکایت قبیله لیلی از دست مجنون سخن می‌گوید و اینکه شحنه تصمیم به کشتن او می‌گیرد. این بخش نیز در دیوان مجنون دیده می‌شود. با این تفاوت که به جای شحنه، امیر است و همراه محروم کردن مجنون از دیدار لیلی آمده است و ابیاتش همان است که در آن قسمت ذکر گردید.

پس از این، نظامی رفتن لیلی به بوستان، وصف گلها و نالیدن لیلی را می‌آورد و در این هنگام رهگذری در حالی که یکی از غزل‌های مجنون را می‌خواند، گذر کرد و این امر بر لیلی اثر کرد. یکی از همراهان لیلی که این حالت را دید آنچه را رخ داده بود برای مادر لیلی تعریف می‌کند. این قسمت نه تنها در دیوان مجنون، بلکه در هیچ یک از منابع عربی یافت نمی‌شود و کاملاً ساخته و پرداخته ذهن نظامی است. البته با سیر داستان هم چندان تناسب ندارد زیرا محل وقوع داستان، سرزمین خشک حجاز، متناسب با چنین بوستانی نیست.

خواستگاری ابن سلام از لیلی و اطلاع یافتن مجنون از آن، از بخشهایی است که در دیوان مجنون دیده نمی‌شود. البته در سایر منابع از جمله در الاغانی آمده است و این امر نشانگر این است که تنها منبع مورد استفاده نظامی دیوان قیس نبوده است.

داستان رسیدن نوفل به مجنون از بخشهایی است که به طور مفصل در دیوان مجنون آمده است ولی با آنچه نظامی گفته است، تفاوت زیادی دارد. در منظومه لیلی و مجنون، نوفل پس از دیدن مجنون در بیابان او را با چرب زبانی به خانه می‌آورد و به او قول می‌دهد او را به وصال لیلی برساند. وی دو بار با قبیله لیلی به جنگ می‌پردازد و هنگامی که به پیروزی نزدیک می‌شود، پدر لیلی نزد او می‌آید و او را از قصدی که دارد منصرف می‌کند. نوفل هم تلاش می‌کند با دلنوازی، این اندیشه را از ذهن مجنون پاک کند، مجنون که از او هم ناامید می‌شود، دوباره راه صحرا را در پیش می‌گیرد. در دیوان مجنون از جنگ کردن نوفل با قبیله لیلی خبری نیست. تنها نوفل مجنون را برای خواستگاری با خود به قبیله لیلی می‌برد، ولی سلاحداران قبیله از ورود او ممانعت می‌نمایند و می‌گویند سلطان خون او را در صورت ورود به قبیله مباح کرده است. نوفل هم از تصمیم خود دست می‌کشد. این قسمت داستان به صورت روایت است، تنها در ابتدای دیدار نوفل با مجنون ابیاتی در وصف لیلی و عشقش به او آمده است، که متناسب با آنچه در منظومه نظامی دیده می‌شود نیست.

بر اساس روایت نظامی، بعد از جدا شدن از نوفلیان، مجنون در حال گذر از بیابان چند آهورا می‌بیند که در دام صیاد گرفتار شده‌اند. مجنون از صیاد می‌خواهد دست از آنان بردارد چرا که شبیه لیلی هستند، و در عوض اسب خود را به او می‌دهد:

چشمش نه به چشم یار ماند رویش نه به نو بهار ماند
بگذار به حق چشم یارش بنواز به یاد نو بهارش

(نظامی گنجوی، ۱۳۷۰: ۱۵۶)

در دیوان مجنون، داستان اندکی متفاوت است. مجنون در برابر آهو چیزی برای بخشیدن ندارد. و هنگامی که صیاد به او می گوید، این آهو روزی امروز من و خانواده ام بود چون سه روز است چیزی نخورده ایم، پاسخ می دهد: «خداوند شما را بدون روزی نمی گذارد.» و هنگامی که آهو از دام بیرون می جهد او را می نگرد و این ابیات را می خواند:

ایا شبه لیلی لا تراعی فانی لک الیوم من بین الوحوش صدیق
اقول و قد طلقتها من وثاقها فانث لیلی ان شکرث عتیق
عیناک عیناها و جیدک جیدها سوی أن عظم الساق منک دقیق

(والیی، بی تا: ۳۸)

ترجمه ابیات: «ای شبیه لیلی چرا مکن، همانا من امروز از میان حیوانات دوست تو هستم. / می گویم و آزاد کردم او را از بند پس تو اگر شکرگزاری کنی برای لیلی آزاد هستی. / چشمان تو مانند چشمان او و گردنت مانند گردن اوست مگر این که استخوان ساق تو باریکتر است.»

نظامی پس از آزاد کردن آهوان، رهانیدن گوزنان از بند را می آورد، که مجنون در برابر آزاد کردن آنان، آنچه را همراه داشته به صیاد می بخشد:

مجنون همه ساز و آلت خویش بر کند و سبک نهاد در پیش
صیاد سلیح و ساز برداشت صیدی سره دید و صید بگذاشت

(نظامی گنجوی، ۱۳۷۰: ۵۶)

در دیوان مجنون آمده است که مجنون آهوپی را دید که در دست دو صیاد گرفتار شده است. مجنون برای و آزادی آن، چهار گوسفند به آن دو صیاد بخشید. این دو داستان کمی در منظومه نظامی خلط گردیده است و مطالبی شبیه آنچه در دیوان آمده به آن افزوده است. از جمله بخشیدن اسبش در برابر آزاد کردن آهوان، که به نظر می رسد برگرفته از همین قسمت اخیر، یعنی بخشیدن چهار گوسفند، باشد.

ابیاتی که در دیوان مجنون از زبان مجنون، خطاب به آهوان در هر دو قسمت آمده است، تقریباً مضمون یکسانی دارند و در هر دو، صید را به لیلی تشبیه کرده است. ولی نظامی کوشیده مضامین ابیات را در دو قسمت متفاوت بیاورد.

در واقع موضوعی را که در دیوان مجنون، به دو صورت روایت شده، تبدیل به دو صحنه جداگانه نموده است و در هر کدام مفاهیم متفاوتی را ذکر کرده است. بخش بعدی منظومه لیلی و مجنون، سخن گفتن مجنون با زاغ است:

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی) سال دوم، دوره جدید، شماره دو، اسفند ۱۳۸۹ / ۱۴۹

گفت ای سیه سپید نامه	از دست که ای سیاه جامه
شبرنگ چرایی ای شب افروز	روزت زچه شد سیه بدین روز
روزی که رسی به نزد یارم	گویی تو ز دست رفت کارم

(همان: ۵۸)

این بخش یکی از بخشهایی است که در آن نظامی، نه تنها اصل داستان، بلکه مضامین به کار رفته را از دیوان مجنون اخذ کرده است. در دیوان مجنون این بخش به صورت مفصل، شامل سخن گفتن مجنون با زاغ، با کبوتر و با مرغ قطا آمده است:

ألا یا غراب البین هیجت لوعتی	فویحک خبّرنی بما أنت تصرخ
------------------------------	---------------------------

(والبی، بی تا: ۴۸)

ترجمه: ای کلاغ جدایی سوزش قلب مرا به هیجان آوردی. وای بر تو مرا خبر ده برای چه فریاد بر می آوری سپس با کبوتران می گوید:

ألا یا حَمَاماتِ اللوی عدن عودة	فأنی الی اصواتکنّ حنون
تذکرنی لیلی علی بعد دارها	روا جف قلب بات وهو حزین
فیا لیت لیلی بعضهن	أطیر و دهری عندهن اکون

(همان: ۴۹)

ترجمه: ای کبوتران لوی برگردید برگشتنی پس همانا من به آوای شما مشتاقم. / مرا به یاد لیلی آورید با وجود دوری سرایش لرزاننده های قلبی راکه شب را به صبح رسانید در حالیکه اندوهگین بود. / پس ای کاش لیلی از ایشان بود پرواز میکردم و من هم نزد ایشان بودم
همچنین مرغ قطا را مخاطب قرار می دهد و می گوید:

شکوت الی سرب القطا اذ مررن بی	فقلت ومثلی بالبکاء جدیر
أسرب القطا هل من یعیر جناحه	لعلی الی من قد هویت أطیر

(همان: ۵۰)

ترجمه ابیات: به گروه مرغان قطا شکوه می کنم و می گویم در حالیکه مانند من به گریه سزاوار است. / ای گروه مرغان قطا آیا کسی هست که بالش را عاریه دهد تا من به سوی کسی که دوستش دارم پرواز کنم؟ / سخن گفتن مجنون با پرندگان از قسمتهای مفصل دیوان قیس است که نظا می هم در سیر داستان و هم در مضامین ابیاتش از آن بهره برده است.

پس از آن مجنون پیرزنی را می بیند که مردی را به بند کشیده، همراه خود می برد وقتی مجنون علت را از پیرزن می پرسد در پاسخ می گوید:

من بیوه ام این رفیق درویش	در هر دو ضرورتی زحد بیش
از درویشی بدان رسیدم	کین بند و رسن در او کشیدم

تا گردانم اسیر وارش توزیع کنم به هر دیارش

(نظامی گنجوی، ۱۳۷۰: ۵۹)

مجنون از پیرزن می خواهد تا او را به جای جوان در بند کشد. پیرزن می پذیرد و هنگامی که به قبیله لیلی می رسند، مجنون از خود بیخود می شود و پس از سرودن اشعاری خطاب به لیلی رسن را پاره می کند و راه صحرا در پیش می گیرد.

سر می زد بر زمین و می گفت کای من ز تو طاق و با غمت جفت
اینک سر و پای هر دو در بند گشتم به عقوبت تو خرسند

(همان: ۶۰)

این قسمت داستان نیز بر گرفته از دیوان مجنون است ولی مضامین ابیات شباهتی ندارند. در دیوان، مجنون قبیله لیلی را مورد خطاب قرار می دهد:

و یا لیتها تدری بانی خلیلها وانی أنا الباکی علیها بکائیا
فیا اهل لیلی کثر الله فیکم من امثالها حتی تجودونھالیا

(والبی، بی تا: ۵۸)

ترجمه ابیات: ای کاش لیلی می دانست من دوست او هستم و اینکه براو می گریم گریستی. پس ای قبیله لیلی خداوند زیاد گرداناد برای شما مانند او را تا او را به من ببخشید
پایان داستان در منظومه لیلی و مجنون بدین صورت است که لیلی از دنیا می رود و مجنون وقتی این خبر را می شنود بر سر خاک او می رود و می گیرد و از خدا می خواهد او را از این حال نجات بخشد، سپس تربت دوست را در آغوش می گیرد و از دنیا می رود:

بیتی دو سه زار زار بر خواند اشکی دو سه تلخ تلخ بفشانند
برداشت به سوی آسمان دست انگشت گشاد و دیده بر بست
کای خالق هر چه آفریدست سو گند به هر چه برگزیدست
از محنت خویش و ارهانم در حضرت یار خود رسانتم
این گفت و نهاد بر زمین سر وان تربت را گرفت در بر
چون تربت دوست در بر آورد ای دوست بگفت و جان بر آورد

(نظامی گنجوی، ۱۳۷۰: ۱۱۰)

در دیوان قیس آمده است که چون لیلی از دنیا می رود مجنون به قبیله او می آید و از قبر لیلی می پرسد پس آن را می یابد و می خواند:

أرادوا لیخفوا قبرها عن مُحِبِّها وطیب تراب القبر دلّ علی القبر

(والبی، بی تا: ۷۱)

ترجمه: خواستند تا قبر او را پنهان دارند و بوی خوش قبر خود راهنمایی به سوی گور می کند.

در مقایسه منظومه لیلی و مجنون نظامی با دیوان قیس بن مَلُوح در می یابیم که نظامی در خلق اثر خود، کاملاً تحت تأثیر دیوان قیس بوده و سیر داستان و همچنین رویدادها و صحنه ها برگرفته از دیوان قیس است. با وجود این ارزش اثر نظامی بسیار زیادتر از این دیوان است و این امر به چند دلیل است: نخست اینکه نظامی صحنه هایی را که از دیوان مجنون اخذ نموده است، با ذوق و قریحه سرشار خویش و نیز توانایی بی نظیرش در داستان پردازی، به گونه ای بسیار زیبا پرداخته و به آن یک نظم منطقی بخشیده است. بیشتر این صحنه ها در دیوان قیس شامل یک روایت کوتاه به صورت نثر و چند بیت است که حد اکثر از بیست یا سی بیت تجاوز نمی کند و آنها سیر طبیعی و منظمی ندارد. ولی نظامی همین صحنه ها را آنچنان بسط می دهد که گاهی تا صد بیت هم میرسد. دیگر اینکه ابیات نظامی، چه آنها که از زبان مجنون است و چه آنها که گفتار خود شاعر است، مضامین بلندی را ارائه می دهند در حالیکه ابیاتی که در دیوان قیس دیده می شوند از مضامین آن چنان والایی برخوردار نیست. ابیات مجنون بیشتر در غم و درد دوری از معشوق است و هر جا هم سخن از عشق می گوید مفهوم آن همان عشق پاک عذری است (حسینی، ۱۳۷۰: ۴۵۶)

«عشق افلاطونی یا به تعبیر عرب «حب العذری» که بین قبیله های ساکن در میانه های شبه جزیره عربستان رواجی داشته است، در وجود عاشق و معشوقی تجسم می یافت که عشقی دو طرفه و توأم با عفت داشتند و همواره عشقشان به فراق و ناکامی می انجامید» (احمد نژاد، ۱۳۶۹: ۳۴)

«قبیله عذره از قبایل جنوب عربستان است در این نوع عشق شهرت جاودانی یافته اند. تنها سه زوج از مشهورترین دلدادگان، عروه و عفره، قیس و لبنی، جمیل و بثیه به این قبیله تعلق دارند.» (کراچوفسکی، ۱۳۶۸: ۱۳۹)

این عشق عذری بالاترین مفهوم در ابیات مجنون است؛ حال آنکه در لیلی و مجنون نظامی، عشق مفهومی بسیار والاتر می یابد و می توان گفت به گونه ای عشق عرفانی است. در اینجا عاشق هیچ چیز جز معشوق نمی بیند و وجود خود را در معشوق فانی می یابد. مجنون در پاسخ پدر که او را از عشق بر حذر می دارد می گوید:

در خود غلطم که من چه نامم معشوقم و عاشقم کدام
چون برق دلم زگر می افروخت دلگرمی من وجود من سوخت

(نظامی گنجوی، ۱۳۷۰: ۶۴)

از همین دیدگاه است که عارفان از مجنون سخن گفته اند: «مجنون بنی عامر را به خواب دیدند گفتند خدای با تو چه کرد؟ گفت مرا بیامرزید و حجتی کرد بر محبان» (قشیری، ۱۳۶۸: ۵۶۲) همچنین صحنه هایی در اثر نظامی دیده میشود که در دیوان مجنون نیست. مانند دیدار مجنون با مادر و دایی خود، ماجرای ابن سلام بغدادی، آنچه در مورد شوهر لیلی و مرگ او آمده است و

توصیف درگذشت لیلی و سفارش او به مادرش در باب مجنون. به طور کلی در دیوان مجنون جز در دو مورد از لیلی و احوال او بسیار کم سخن گفته شده. یکی در روایتی که از اسحق بن ابراهیم موصلی که گوید: که در بلاد نجد خیمه ای برافراخته دیدم در حالیکه بارانی سخت می بارید. من به طرف خیمه رفتم، چون نزدیک آن رسیدم، صدای زنی را شنیدم که گفت: ای مرد فرود آی، پس فرود آمدم. گفت: از کجا می آیی. گفتم: از ناحیه نجد و تهامه. پس گفت: در آنجا به کجا فرود آمدی. گفتم: بنی عامر، پس آهی کشید و گفت من و پدرم فدای او که از بنی عامر است. پس گفت: آیا از جوانی که به او قیس می گفتند، و ملقب به مجنون بود، چیزی شنیدی. گفتم: آری. من در منزل پدر او فرود آمدم، او دریابان سرگردان بود، و فقط هنگامی که نام لیلی می آمد هوشیار می شد. پس او پرده ای را که بین من و خودش بود برداشت، او ماه پاره ای بود که چشم زیباتر از او ندیده بود، و پس از اینکه ابیاتی از مجنون می شنود چنان گریه و زاری می کند، که می گوید: گمان کردم قلبش شکافته است، پس به او گفتم: از خدایی که به سوی او باز می گردی، نمیترسی. سپس لیلی این دو بیت را می خواند:

الایة شعری والخطوب کثیرة متسی رحل قیس مستقل فراجع
بنفسی من لا یستقل برحله و من هوان لم یحفظ الله ضایع

ترجمه ابیات: ای کاش می دانستم - و حوادث بسیار است - چه وقت بارقیس بسته می شود و برمی گردد. / جانم فدای او باد که دیگر بارش رابرترنمی بندد و آنکه اگر خدایش حفظ نکند هلاک می شود و دیگر در ابتدای عشقشان لیلی خطاب به مجنون می گوید:

کلانا مظهر للناس بغضا وکل عند صاحبه مکین
تبلغنا العیون بما اردنا و فی القلبین ثم هوی دفین

ترجمه ابیات: ما هر دو به مردم نشان می دهیم که با هم دشمنیم، ولی هر یک از ما در قلب یار خود جای گرفته است. / چشمها هر چه را بخواهیم با نگاه به ما می رسانند و عشق در دلهای ما نهان و جای گیر است این چند بیت در مقایسه با آنچه نظامی در ذکر لیلی و احوال او و رویدادهای مربوط به او می آورد بسیار ناچیز است.

به نظر می رسد علاوه بر دیوان قیس بن ملوح عامری بعضی از منابع دیگر عربی هم در اختیار نظامی بوده و از آنها بهره جسته است؛ گرچه بعضی از رویدادها، مانند ازدواج لیلی با ابن سلام و مطلع شدن مجنون از آن، که نظامی آن را بیان می کند، در دیوان مجنون دیده نمی شود، ولی در الاغانی آمده است.

نتیجه

با توجه به شواهد می توان گفت اساس داستان لیلی و مجنون نظامی دیوان قیس است زیرا صحنه ها و گفتگوهای بسیاری در داستان دیده می شود که تنها در دیوان قیس بیان شده و منابع دیگر از آن یاد نکرده اند. مانند دعا کردن مجنون برای عشق لیلی، سخن گفتن با زاغ، دیدن آهو در بند، رهانیدن دیوانه از بند و ... بخش های دیگری که به آن اشاره شد و آشکار است که نظامی این صحنه ها را از دیوان مجنون اخذ اقتباس کرده است. از طرف دیگر صحنه هایی در داستان به چشم می خورد که با منابع عربی مطابقت دارد و نشان دهنده این است که نظامی برای تکمیل اثر خود از این منابع نیز استفاده کرده است.

با وجود این باید اذعان کرد، زیبایی داستان لیلی و مجنون نظامی به سبب وجود چنین صحنه هایی نیست، بلکه آنچه این اثر را به این درجه از شهرت و اعتبار رسانیده است همان قدرت بی نظیر نظامی در سخنوری و داستانسرای است. در واقع می توان گفت نظامی بیرنگ داستان خود را از منابع دیگر به ویژه دیوان مجنون گرفته است و با شیوه خاص خود در داستان پردازی منظومه ای زیبا آفریده است. همین موضوع است که سبب شده است دیوان مجنون به فراموشی سپرده شود و اثر نظامی با گذشت قرن ها در این درجه از شهرت باقی بماند.

کتابنامه

الف - کتابها

- ۱- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۸۱ش)، «الفهرست»، ترجمه: رضا تجدد، تهران: نشر اساطیر، چاپ دوم
- ۲- احمد نژاد، کامل (۱۳۶۹)، «تحلیل آثار نظامی گنجوی»، تهران: انتشارات علمی.
- ۳- اصفهانی، ابوالفرج (۱۳۶۴)، «الآغانی»، قاهره: دارالکتب المصریه.
- ۴- براون، ادوارد (۱۳۵۸)، «تاریخ ادبی ایران»، ترجمه: علی پاشا صالح، تهران: زوار.
- ۵- بغدادی، عبدالقادر بن عمره (۱۹۹۸م)، «خزانة الأدب و لب لباب لسان العرب»، بتحقیق: محمد نبیل طریفی و امیل بدیع یعقوب، بیروت: دارالکتب العلمیه، ط ۲.
- ۶- جاحظ بصری (۱۴۱۰ق)، «البيان و التبیین»، تحقیق: عبدالاسلام محمد هارون، بیروت: دارالفکر، ط ۱.
- ۷- حسین، طه (۱۹۶۲م)، «حدیث الاربعاء»، قاهره: نشر دارالمعارف، ط ۲.
- ۸- حسینی، دکتر سید محمد (۱۳۷۰)، «مجنون و لیلی عربی و لیلی و مجنون نظامی»، مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت نهمین سده تولد حکیم نظامی گنجوی، به اهتمام و ویرایش: دکتر منصور ثروت، تبریز: دانشگاه تبریز.

- ۹- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، «لغت نامه»، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید.
- ۱۰- ستاری، جلال (۱۳۶۶) «حالات عشق مجنون» تهران: توس.
- ۱۱- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۷۷)، «حدیقة الحقیقة»، با مقدمه و تصحیح: محمد روشن، تهران: نگاه.
- ۱۲- صفا، ذبیح الله (۱۳۵۲)، «تاریخ ادبیات ایران»، تهران: ابن سینا
- ۱۳- ضیف، شوقی (۴۲۷ق)، «تاریخ الأدب العربی - العصر الاسلامی»، قم: منشورات ذوی القربی، ط ۲.
- ۱۴- عشقیور، دکتر مجتبی (۱۳۶۱)، «تحقیق در مثنوی لیلی و مجنون نظامی»، تهران: دهخدا.
- ۱۵- غنیمی، هلال محمد (۱۹۹۹م)، «الأدب المقارن»، بیروت: دارالعودة، ط ۲.
- ۱۶- فاخوری، حنا (۱۳۸۵ش)، «تاریخ الأدب العربی - العصر القديم»، قم: منشورات ذوی القربی، ط ۳.
- ۱۷- فروخ، عمر (۱۹۹۷)، «تاریخ الادب العربی»، ۶ مجلد، بیروت: دارالکتب العلمیة، ط ۲.
- ۱۸- قشیری، ابوالقاسم (۱۳۶۸)، «رساله قشیریة» تهران .
- ۱۹- کفافی، محمد عبدالسلام (۱۹۷۱م)، «فی الادب المقارن»، بیروت: دارالنهضة العربیة، ط ۱.
- ۲۰- مولوی بلخی، جلال الدین محمد (۱۳۸۴)، «مثنوی مولوی»، تهران: نشر تمیشه، چاپ اول.
- ۲۱- ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۶۸)، «سفرنامه»، به کوشش: محمد دبیر سیاقی، تهران: انتشارات علمی.
- ۲۲- ندا، طه (۱۳۸۴ش)، «ادبیات تطبیقی»، ترجمه‌ی: دکتر حجت رسولی، تهران: نشر اوام، چاپ اول.
- ۲۳- نظامی گنجوی، ابومحمد الیاس، (۱۳۷۰)، «لیلی و مجنون»، تصحیح: وحید دستگردی، تهران: مهتاب.
- ۲۴- والبی، ابوبکر (بی تا)، «دیوان قیس بن ملوح»، بیروت: دارالکتب العلمیة.

ب- مجله ها

- ۲۵- کراچکوفسکی (۱۳۶۸)، «تاریخ اولیه داستان لیلی و مجنون در ادبیات عرب»، ترجمه: احمد شفیعی ها، مجله معارف، سال چهارم.

فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی-پژوهشی)

سال دوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی دوم، اسفند ۱۳۸۹

دراسة تأثیرات دیوان قیس بن ملوح علی منظومة لیلی و مجنون للنظامی الکنجوی*

الدكتور اسحاق طغیانى
استاذ مشارک فی جامعة اصفهان
الدكتور هره نجفی
استاذة مساعدة فی جامعة اصفهان
الدكتور علی اصغر باباصفری
استاذ مشارک فی جامعة اصفهان

الملخص

منظومة «لیلی و مجنون» تكون رابع اثر من خمسته الشهيرة. أنشد النظامی المنظومة هذه بطلب من «شروانشاه أختستان بن منوچهر» و قد قام بتحقیق أصل هذه القصة «لیلی و مجنون» كثير من الباحثين. و لكل منهم وجوهات نظر تتفاوت بعضها من بعض. لقد ذكرت هذه القصة فی المصادر العربية منها: الأغاني، الفهرست، الشعر و الشعراء، مروج الذهب، مصارع العشاق، تزئین الاسواق، الزهرة و العقد الفريد. و كان لابی بكر الوالبی دور فی جمع شتات من أشعار منسوبة الى مجنون و يبدو أن عمل الوالبی كان المصدر الاصلی للنظامی فی سرد منظومته هذه. أخذ النظامی اكثر حوادث القصة من دیوان قیس بن ملوح، ثم رتبها علی أساس شاعريته و قريحته الشعرية. و لكن من الضروري أن نذكر أن أكثر مضامين أبيات النظامی، الا فی مواضع معدودة و معينه، يكون من تلقاء نفسه. و ان أشعاره اجمل و اروع من الأشعار الموجودة فی دیوان قیس بن ملوح. كما يبدو أن النظامی كان يتحظى من مصادر عربية اخرى، المصادر التي كانت فی حوزته و الدليل علی هذا عدم وجود بعض أجزاء القصة فی دیوان القیس و وجودها فی المصادر الاخری التي قد بينها النظامی. اننا نسعی فی هذا البحث أن نبحت عن التأثيرات التي تأثر بها النظامی «فی لیلی و مجنون» و ذلك بعضها من دیوان قیس بن ملوح.

الكلمات الدليلية

الأدب الفارسی، الأدب العربي، لیلی و مجنون، قیس بن ملوح، النظامی الکنجوی

* - تاريخ الوصول: ۱۳۸۹/۱۰/۱۵ تاريخ القبول: ۱۳۸۹/۱۲/۲۵

عنوان بريد الكاتب الالکتروني: Etoqhyani@hotmail.com